

اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۷۶-۸۴)

کامران رحمانی^۱ - دکتر علیرضا ازغندی^۲ - دکتر مجید توسلی رکن آبادی^۳ - دکتر

صادق زیبا کلام^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲

چکیده:

اگرچه توسعه سیاسی فرآیندی پیچیده‌ای است که از عوامل و فاکتورهای گوناگونی تاثیر می‌پذیرد ولی با توجه به شرایط خاص جامعه ایران و نقش رفتار و رویکردهای افراد توانمند در تحولات این کشور نقش نخبگان در روند توسعه سیاسی ایران برجسته گردیده است. به این ترتیب پرسش اصلی در این پژوهش این است که اجماع نظر نخبگان سیاسی حاکم چه نقش و اهمیتی در روند توسعه سیاسی ایران در سال‌های ۷۶-۸۴ داشته است. در نتیجه یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که توسعه سیاسی به عنوان محور تفکر اصلاحات، علاوه بر چالش‌های ساختاری و قانونی حاکم (موانع بیرونی)، در درون خود جناح اصلاح طلب نیز، هرگز مفهوم و تعریفی سیستماتیک، مورد اجماع و عملیاتی نیافت و سازوکارها، مؤلف‌ها و شاخص‌های آن مشخص نشد و مسأله عدم اجماع نظر و تعارض همچنان به عنوان یک پدیده مستمر در فضای سیاسی کشور باقی ماند، گویی تعارض و منازعه بخشی از فرهنگ سیاسی حاکم در میان نخبگان سیاسی ایران می‌باشد.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، نخبگان سیاسی، اجماع نظر، اصلاح طلبان

^۱ - دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی (مسائل ایران)، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

Sayekam@yahoo.com

^۲ - استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

alirezaazghandi@yahoo.com

^۳ - دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

^۴ - استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه:

در آغاز قرن بیست و یکم، کشورهای در حال توسعه با الزامات گوناگونی مواجه‌اند که مهم‌ترین آنها توسعه، پیشرفت و افزایش نسبی رفاه و آسایش شهروندان است. سرعت روز افزون توسعه در کشورهای پیشرفته و گسترش ارتباطات و تبادل اطلاعات در عرصه بین‌الملل و پدیده‌ای که تحت عنوان «جهانی شدن» از آن نام می‌برند، ضعف و ناتوانی کشورهای در حال توسعه را بیشتر نمایان ساخته است. شرایط جدید، از یک سو رقابت با واحدهای توسعه یافته نظام جهانی را دشوار و از سوی دیگر، توسعه را به یکی از الزامات کشورهای در حال توسعه تبدیل کرده است. زندگی در جهان کنونی مستلزم دستیابی به حداقلی از قدرت رقابت و سطح قابل قبولی از توسعه است، اما دستیابی به این اهداف هر روز بیش از پیش دشوار می‌شود.

در ایران نیز به دلایل گوناگون، توسعه و پیشرفت امری اجتناب ناپذیر شده است. پاسخگویی به نیازهای روزافزون اقشار مختلف جامعه، برخورداری از جایگاه متناسب با شأن ملت و تمدن دیرینه ایران، برخورداری از زندگی شرافتمندانه و ایجاد فرصت لازم جهت نیل به معنویت و کمال به عنوان مقصد نهایی انسان‌ها و ...، مستلزم بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. از حدود دویست سال پیش تاکنون یکی از مهمترین دغدغه‌های سرآمدان این جامعه، توسعه بوده است. در این مدت سوال اساسی که ذهن نخبگان را به خود مشغول کرده است این است که ما چرا پیشرفت نکرده‌ایم و چگونه باید پیشرفت کنیم. شاید بتوان مبدا این حرکت را، سوال معروف عباس میرزا، ولی عهد فتحعلی شاه، از «ژوبر» فرانسوی دانست که خطاب به وی گفت: نمیدانم این قدرتی که شما اروپایی را بر ما مسلط کرده است چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چیست؟... مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که از قبل از رسیدن به شما، به ما می‌تابد. تاثیرات مفیدش بر سر ما کمتر از شماست یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است. خواسته شما را بر ما برتری می‌دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن. بگو من چه باید بکنم که ایران را هوشیار نمایم؟ (حائری، ۱۳۶۷: ۳۰۸)

مطالعات تاریخی نشان دهنده نقش کلیدی نخبگان^۱ در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. در ادبیات قرآنی تمدن‌ها، ملل و اقوام گوناگون به نام رهبران و نخبگان خود نامیده شده‌اند. افلاطون اعتقاد دارد جامعه باید تحت حکومت، گروهی از خردمندان و دادگران (اشراف عقلی) اداره شود. (افلاطون، ۱۳۶۳: ۸۹) برخی از اندیشمندان پیدایش تمدن‌ها را نتیجه تلاش، خلاقیت و دوراندیشی اقلیت‌های خلاق می‌دانند. به قول توین بی: «رشد تمدن‌ها به نحوه عمل یک اقلیت خلاق بستگی دارد، تمام اعمالی که منجر به سازندگی اجتماعی می‌شود یا از افراد مبتکر سر می‌زند یا از اقلیت‌های خلاق». (اچ لاور، ۱۳۷۳: ۷۲) بسیاری از پژوهشگران با استناد به تجربیات موفقیت آمیز بعضی از کشورهای در حال توسعه اعتقاد دارند که تحقق توسعه در کشورهای جهان سوم به تلاش‌ها، فعالیت‌ها و خلاقیت‌های نخبگان بومی آن کشورها بستگی دارد. به عبارت دیگر نخبگانی که بیشتر محصول و ساخته و پرداخته فرهنگ بومی خودشان هستند می‌توانند نقش تعیین کننده‌تری در اشاعه فرهنگ توسعه و در هدایت فرآیند توسعه ایفا کنند. (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۱۲) در جمهوری اسلامی ایران که یک نظام سیاسی در حال توسعه است، نخبگان سیاسی، نخبگان فکری، نظامیان و کارآفرینان^۲ از موقعیت برجسته‌ای برخوردار و در تحولات کشور و همچنین فرآیند توسعه و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن نقش کلیدی و بسزایی ایفا می‌کنند.

دغدغه پیشرفت، توسعه یافتگی و ثبات سیاسی ایران همچنان ادامه دارد. در حالی که بسیاری از کشورهای هم‌ردیف ما راه و افق‌های خود را پیدا کرده‌اند، ما هنوز در نزاع‌های فکری و سیاسی خود غوطه وریم. جالب اینکه مباحث پیشرفت و توسعه یافتگی را قبل از کشورهایی مانند مالزی، کره جنوبی و حتی چین، آغاز کرده‌ایم. امروز این کشورها سامان پیدا کرده‌اند و ما منابع ملی، وقت‌مان و انرژی فکری خود را صرف اقتناع یکدیگر می‌نماییم. در توسعه یک جامعه یکی از اصول مهم، توانایی فکری و سازماندهی نخبگان است که به نظر من مهمترین اصل از اصول ثابت توسعه می‌باشد. چون توسعه یافتگی نتیجه عمل و فکر

^۱ -Elites

^۲ -Entrepreneurs

افراد به صورت دسته جمعی است. به عبارت دیگر توسعه یافتگی را باید هدایت کرد و بهترین افراد برای هدایت، نخبگان فکری و ابزاری هستند. در جوامع توسعه یافته همچون کشورهای خاور دور، ائتلافی منطقی و عقلایی میان نخبگان فکری و ابزاری خصوصاً سیاسی وجود دارد که نقش بسیار مهمی در توسعه آنها داشته است. توسعه یافتگی مجری و متولی می‌طلبد و در حوزه نخبگی است که مجری یا متولی پدید می‌آید و شکل می‌گیرد. تا زمانی که میان نخبگان، ائتلاف و اجماع نظر روشی و کیفی وجود نداشته باشد امکان توسعه فراهم نمی‌آید. بنابراین، تئوری نخبگان و حوزه نخبگی مرکز ثقل بحث توسعه یافتگی است. نهایتاً در یک جامعه دو گروه مهم وجود دارد: آنهایی که قدرت دارند و آنهایی که صاحب فکر و تخصص هستند. اگر میان این دو وحدت نظر و اجماع نظر باشد، خمیر مایه داخلی یک جامعه غنی خواهد بود. بدین صورت، جامعه از بهترین‌های خود مسئولیت و کارآمدی طلبیده است. (سریع‌القلم، ۱۳۵۲: ۸۰)

امروزه در سیاست و حکومت در سطح دنیا، ائتلاف پدیده‌های رایج است و در واقع نشانگر بعد سازش در مقابل بعد دیگر سیاست یعنی ستیز و درگیری است. در جامعه‌های سیاسی امروز منابع قدرت متکثر و پراکنده گشته‌اند و در نتیجه گروه‌های قدرت متعددی پدید آمده‌اند. اگر بگوییم که دیکتاتوری‌ها بازی‌های یک نفره هستند در آن صورت دموکراسی‌ها بازی چند نفره‌اند و هر بازی چند نفره طبعاً نیازمند ائتلاف است و ائتلاف نیز به اجماع بر سر قاعده‌های بازی نیاز دارد. در حقیقت ائتلاف یکی از مهم‌ترین ابزارهای تخصیص و توزیع ارزش‌ها و منابع سیاسی در جامعه به شمار می‌رود یا به عبارت دیگر یکی از ابزارهای اصلی برقراری نوعی عدالت سیاسی است. در حقیقت تنگنای عمده توسعه در ایران پیدا نشدن زمینه‌های لازم برای ائتلاف میان نیروها و حزب‌های سیاسی بوده است. که شکل خاص‌تری از همان نداشتن اجماع و وفاق به شمار می‌آید. (بشیری، ۱۳۸۳: ۸۷) آنچه در این جا اهمیت دارد این است که علیرغم تلاش‌های صد ساله هنوز به گمشده اصلی یعنی جامعه مدنی و توسعه سیاسی مطلوب دست نیافته‌ایم. بسیاری از کشورها بعد از ما این حرکت را آغاز کرده‌اند اما تقریباً به مقصد رسیده‌اند ولی ما همچنان با چالش‌ها و مشکلات عدیده‌ای در این راه روبرو هستیم. در این نوشتار نیز در راستای شناسایی عوامل توسعه نیافتگی و تبیین

روش‌ها و راهکارهای توسعه سیاسی، تلاش شده است تا از تجربه گذشته در ترسیم چشم انداز آینده بهره گرفته شود. اگرچه توسعه سیاسی فرآیند پیچیده‌ای است که از عوامل و فاکتورهای گوناگونی تاثیر می‌پذیرد ولی با توجه به شرایط خاص جامعه ایران و نقش رفتار و رویکردهای افراد توانمند در تحولات این کشور نقش نخبگان در روند توسعه سیاسی ایران برجسته گردیده است.

بنابراین تئوری نخبگان و حوزه نخبگی مرکز ثقل بحث توسعه یافتگی است. در نتیجه آینده تابع این خواهد بود که با چه سرعت و کیفیتی به یک اجماع نظر کلی برسیم. به این ترتیب پرسش اصلی در این پژوهش این است که، اجماع نظر نخبگان سیاسی حاکم چه نقش و اهمیتی در روند توسعه سیاسی ایران در سال‌های ۷۶-۸۴ داشته است. در واقع ما در پی آن هستیم که با طرح و تحلیلی متفاوت از مباحث توسعه سیاسی در ایران، ایجاد تحقق آن را با تأکید بر رهیافت غایت‌گرایانه لوسین پای که توسعه سیاسی را وضعیتی می‌داند که کشورها پس از رسیدن به آن ویژگی خاصی پیدا می‌کنند که به عنوان سندرم (نشانگان) تجدد و معرف توسعه سیاسی مطرح است بیان کنیم چرا که این رهیافت، توسعه سیاسی را به معنای افزایش ظرفیت و توانایی نظام سیاسی در مواجهه با مشکلات و چالش‌های پیش روی آن می‌داند. البته در رابطه با موانع توسعه فرضیه‌های متعددی وجود دارد که چند نمونه معروف آن عبارتند از:

- (۱) فقدان مکتب فکری معین مورد اتفاق و اجماع نخبگان در ایران. (عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۲)
- (۲) نبود همبستگی ملی و اجماع عام در ایران. (توکل، ۱۳۸۱: ۱۸)
- (۳) فرهنگ و ویژگی‌های شخصیتی نخبگان ایرانی. (سریع القلم، ۱۳۷۳: ۵۸)
- (۴) شکاف‌ها و چندپارگی‌های اجتماعی و فرهنگی به ویژه شکاف نخبگان در ایران. (بشیری، ۱۳۸۰: ۶۱)
- (۵) میل به «دموکراسی» در ایران با گریز از بدیل آن یعنی «خودکامگی» و «استبداد» همراه است. (کواکبی، ۱۳۶۳: ۷۴)

۶) استبداد زدگی تاریخی راهبرد و راهکارهای مردم سالاری را مختل کرده است. به رغم تمایل به آزادی و گریز از استبداد، جامعه ایرانی به لحاظ تاریخی استبداد زده است و این استبداد زدگی همه شئون زندگی فردی و اجتماعی را برگرفته است. (خاتمی، ۱۳۸۰: ۲۱۴)

۷) تمرکز منابع قدرت، و نه توزیع مردم سالارانه و قانونمند آن منبع تاریخی بازتولید خودکامگی است. یکی از مفروضات اساسی در توسعه سیاسی این است که انباشت قدرت. به صورت خودکامه و اعمال کنترل انحصارگرایانه حکومت بر منابع اساسی قدرت اجتماعی، اغم از نهادهای مالی، اداری، سیاسی، فرهنگی، دستگاه‌های آموزشی و وسایل ارتباط جمعی، امکان رقابت و مشارکت سیاسی را کاهش می‌دهد. مشارکت و رقابت عمومی معلول فراهم آمدن و توزیع فرصت‌های آزادانه و برابر است و این وقتی میسر است که منابع غیر اجبارآمیز قدرت، بدور از نظارت نباشند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۹)

۸) «فرهنگ سیاسی رقابت ستیز نخبگان»، ایجاد و تقویت مناسبات دموکراتیک را کند کرده است. (Gastil, 1891: 87)

۹) بدبینی نهفته در فرهنگ سیاسی نخبگان ایران را مقوله‌ای می‌داند که «ریشه در واقعیت دارد، به وسیله واقعیت تأیید می‌شود و به نوبه خود واقعیت سیاسی در ایران را تشکیل می‌دهد. (Wood, 1991: 135)

اما فرضیه اصلی موردنظر در این پژوهش با توجه به پرسش اصلی مطرح شده نقش و اهمیت سطح اجماع نظر نخبگان سیاسی به عنوان تعیین کننده‌ترین عامل در روند توسعه سیاسی (۸۴-۷۶) در ایران است که از دیدگاه این پژوهش از عوامل عمده و موثر توسعه سیاسی در ایران می‌باشد.

نخبگان در کشورهای در حال توسعه

باتامور جایگاه نخبگان در کشورهای در حال پیشرفت را از منظر «سنت و نوگرایی» تحلیل می‌کند. به نظر وی «از جنگ جهانی دوم به این سو، اندیشه نخبگان بیش از همه در آثاری مورد استناد قرار گرفته است که به بحث درباره مشکلات و چشم‌اندازهای «کشورهای در حال توسعه» اختصاص دارند. این امر جای شگفتی ندارد زیرا همان طور که دیدیم میان

دگرگونی ساختار اجتماعی و ظهور و سقوط گروه‌های نخبه، پیوستگی عمیقی وجود دارد. دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی و ... نخست باعث بروز تغییراتی در اعتبار و قدرت گروه‌های اجتماعی مختلف می‌شود و سپس آن گروه‌هایی که در حال افزایش قدرت خویش هستند درصدد کنترل تغییرات و پیش بردن آنها برمی‌آیند. در عین حال ظاهراً نیاز به رهبران و نخبگان «فرهمند»^۱ را بیش از همه، در جوامعی احساس می‌شود که در آنها تغییرات اجتماعی پیچیده و دشواری در حال وقوع است و شیوه‌های آشنای زندگی در حال منسوخ شدن می‌باشد. به همین دلیل کشورهای در حال توسعه فرصتی عالی در اختیار می‌گذارند تا نیروهای اجتماعی زاینده گروه‌های نخبه جدید و نیز فعالیت‌هایی را که این نخبگان، برای تبدیل جوامع خویش به کشورهایی نو با اقتصادی پیشرفته انجام می‌دهند با دقت مطالعه کنیم.

البته هر یک از این کشورها ویژگی‌ها و مسائلی خاص خود دارد که زاده تاریخ، وضعیت جغرافیایی یا رابطه خاص آن با سایر کشورهاست و ممکن است بر توسعه آن کشور تأثیری کمتر یا بیشتر داشته باشد. در چنین شرایطی، اهمیت نخبگان و رهبرانی که قدرت برانگیختن اقدام موثر و مهار و هدایت رویدادها را داشته باشند شدیداً افزایش می‌یابد. بی‌تجربگی توده مردم در زمینه سازماندهی سیاسی و اجتماعی نیز باعث افزایش باز هم بیشتر این دسته (نخبگان) می‌شود، چرا که در بسیاری از موارد توده مردم توسط حکام مستبد بومی یا خارجی در حالت انقیاد و انفعال نگه داشته شده‌اند. (باتامور، ۱۳۸۱: ۳۷)

اجماع نخبگان و اهمیت آن در توسعه

اجماع نظر، وفاق و یا هم‌رأیی عبارت است از اتفاق نظر بین اعضای یک گروه به صورت تلویحی، نهان و یا آشکار. وفاق، عامل مهم پیدایی گروه و ضامن دوام آن است و مفهوم مخالف آن ناهم‌رأیی است. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۴۳) در تعریف دیگری آمده است: وفاق، اشتراک اعضای گروه در زمینه فرهنگ غیر مادی است. بی‌گمان اگر اعضای گروه از لحاظ

^۱ - charismatic

افکار و امیال و رسوم و جز اینها به حد کفایت هماهنگ نباشد گروه به یگانگی دست نخواهد یافت. (اک برن و نیم کف، ۱۳۷۵: ۵)

بشیریه در تعریف اجماع می‌نویسد: «اجماع، توافق بر سر اصول اساسی حکومت است. در مفهوم محدودتری اجماع را به معنای قابلیت پذیرش سیاست‌های دولتی برای شمار قابل ملاحظه‌ای از گروه‌های اجتماعی - سیاسی تعریف کرده‌اند. در این معنا اجماع به اعتلاف و سازش نزدیکتر می‌شود و عمق آن کاسته می‌شود. در مفهوم اخیر اجماع به معنای تداخل وفاداری‌ها بر حول شکاف‌های متقاطع اجتماعی و سیاسی که در سطح احزاب و ایدئولوژی‌ها بازتاب می‌یابد فهمیده می‌شود. در برخی مطالعات مفهوم اجماع مترادف با مشروعیت به کار رفته است و از این روی یکی از عوامل اصلی ثبات سیاسی است». (بشیریه، ۱۳۷۳: ۶۷)

در مقاله، اجماع درست و اجماع نادرست اثر بی‌بریکز اجماع اینگونه تعریف شده است: «فرآیند اجماع روشی تصمیم‌گیرانه است که مبتنی بر ارزش‌هایی از قبیل تعاون، همکاری، اعتماد، صداقت، خلاقیت، مساوات و احترام شکل گرفته باشد و الگوهای سنتی رهبری سلسله‌مراتبی که تجلی و نمادی از قدرت هستند جای خود را به قدرت مشارکتی و مسئولانه داده‌اند». (Bea Briggs, 2001: 15) زمینه‌های دستیابی به اجماع نظر، وجود انسجام ذهن و درک متقابل در میان نخبگان سیاسی است. اختلاف، کشمکش و منازعه^۱ ضد وفاق و اجماع است. کشمکش دارای انواعی مانند کشمکش اجتماعی، کشمکش نظام‌ها، کشمکش آشکار و کشمکش نهانی می‌باشد. (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۵)

پیرامون نقش نخبگان در توسعه، باتامور معتقد است در کشورهای در حال توسعه نخبگان را بایستی در میان رهبران سیاسی و روشنفکران انقلابی که در برخی موارد با هم متحد و درهم ادغام شده‌اند یافت. وی افسران و نظامیان را از گروه‌های اجتماعی مؤثر در توسعه قلمداد می‌کند که بعضاً دارای نفوذ بیشتری از روشنفکران و رهبران سیاسی هستند. (باتامور، ۱۳۸۷: ۱۱۶) ساموئل‌هانتینگتون با اعتقاد به نقش سازنده نخبگان در تصمیم‌های کلیدی و لحاظ کردن فرهنگ‌های متفاوت در کشورهای جهان سوم، الگوی استاندارد و

^۱ - Conflict

واحد برای توسعه را نفی می‌کند. وی ثبات سیاسی در نظام‌های دموکراتیک را لازمه پیشرفت و توسعه می‌داند و ثبات آنها را مشروط به (۱) قابلیت نخبگان سیاسی اصلی؛ (۲) رهبران حزبی؛ (۳) رهبران نظامی؛ (۴) رهبران بازرگانی می‌داند. او در عین حال زمانی نقش نخبگان را در توسعه مؤثر می‌داند که آنان در مقابله با مشکلاتی که اجتماع آنان درگیر است با همدیگر همکاری نمایند و از بهره برداری مادی و سیاسی از آن مشکلات به نفع خود احتراز کنند. (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۲۸۴) آیزنشتات در رابطه با نقش و کارکرد نخبگان به ویژه نخبگان سیاسی معتقد است که رژیم‌های سیاسی اروپا با ابتکار عمل نخبگان اقتصادی بورژوا (که بعداً به نخبگان سیاسی تبدیل شدند) توسعه یافت. اما طبقه سیاسی دولت‌های جدید جهان سوم از روشنفکرانی تشکیل شده‌اند که عمدتاً در خارج آموزش دیده‌اند و از نیروهای سنتی و نخبگانی جدید اقتصادی در جامعه خود فاصله دارند. بر این اساس این طبقه در حفظ حداقل انسجام اجتماعی در ترکیب سنت و تجدد به خصوص در احراز پذیرش اجتماع خود به عنوان دارندگان اقتدار مشروع در جامعه راهبردی روبرو می‌شوند. (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۱۸)

شیلز از جمله متفکرانی است که بر اهمیت نقش نخبگان و اجماع آنان تأکید دارد. نظریه اصلی وی شکاف میان نخبگان و توده مردم است. (Shils, 1962: 30) او اعتقاد دارد نخبگان روشنفکر از قدرتی والا برخوردار بوده و سرچشمه بنیاد دولت‌های جدید هستند. زندگی کشورهای جدید آسیایی و آفریقایی از جنین تا تولد، با همه پستی و بلندی‌ها کار روشنفکران است. این گروه می‌توانند نیروی تفاهم شرق و غرب باشند و ابزاری برای انتشار ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی و حاملان عقلانیت غربی باشند. (Edward, 1972: 366)

ارگانسکی اعتقاد دارد که همه جوامع با گذر از چهار مرحله متوالی توسعه پیدا می‌کنند. وحدت اولیه، صنعتی شدن، وضعیت مساعد و دوره وفور و فراوانی. در مرحله اولیه که وضعیت اروپایی قرن شانزدهم تا هجدهم میلادی و وضعیت کنونی کشورهای جهان سوم است نقش وحدت و اختلاف نخبگان سیاسی از طریق توسعه دستگاه‌های اداری و کشوری و تلاش برای تدوین قوانین فراگیر است. در مرحله صنعتی شدن نقش نخبگان اقتصادی مهم و تعیین کننده است. در مرحله وضعیت مناسب، میان نخبگان حاکم و توده‌های مردم بایستی هماهنگی برقرار شود و در مرحله وفور که متعلق به آینده جوامع صنعتی و توسعه

یافته است ضرورت همبستگی و وفاق میان نخبگان سیاسی - اقتصادی و توده‌ها ضروری به نظر می‌رسد. (بدیع، ۱۳۸۷: ۶۸)

ژوزف اسپنگلر با تأکید بر اهمیت ویژه محتوی ذهنی نخبگان و کیفیت اندیشه آنها در فرآیند توسعه اظهار می‌دارد که وضعیت توسعه سیاسی و اقتصادی و میزان آن تا حد زیادی بستگی به اذهان اعضای آن جامعه به ویژه محتوی ذهنی نخبگان دارد. محتوای ذهنی عنصری بالقوه پویا است و ارزش‌ها و عقاید به عنوان انگیزه‌های رفتاری انسان‌ها عامل تعیین کننده در توسعه سیاسی و اقتصادی است. (نظرپور، ۱۳۸۷: ۴۵)

بررسی‌ها و تجارب کشورهای توسعه یافته و به ویژه تجارب ارزشمند کشورهای در حال توسعه در آسیای جنوب شرقی مانند کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هنگ کنگ، مالزی، اندونزی و تایلند، نشان دهنده وفاق، اجماع نظر و همبستگی شایان توجه میان نخبگان سیاسی آنان می‌باشد که در قالب یک بوروکراسی منظم و فرمانبری مردمی که وفاق و همبستگی را بر تقابل و کشمکش ترجیح می‌دهند تحقق یافته است. (Hoogvelt, 1997: 204)

سریع القلم همکاری و تعاون میان نخبگان فکری و سیاسی را در فرآیند توسعه ضروری می‌داند و تاریخ اقتصادی و سیاسی توسعه را شهادی بر این واقعیت قلمداد می‌کند که مهم‌ترین عامل بسیج کننده و حرکت دهنده توسعه، افکار سازماندهی شده و اجماع نظر هیأت حاکم بوده است. (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۵۶) وی عوامل مهمی را مانع همکاری و اجماع نظر نخبگان فکری و ابزاری (سیاسی) می‌داند که عبارتند از:

۱. طرز تلقی مجریان مملکت داری؛
۲. سیاست زدگی در حوزه عمل و اجرا؛
۳. تعریف خاص مجریان در کار و اولویت دادن به ارادت در مقابل مهارت؛
۴. ارتباط محدود فکری و تئوریک با دنیا؛
۵. عدم تفکیک حوزه فکری و حوزه عمل؛
۶. مقطعی بودن عمل اجرایی و اینکه افراد تحت الشعاع دستاوردهای مقطعی هستند؛
۷. کاستی و فقر مشورت در میان نخبگان و تصمیم سازان.

وی پیش شرط پیدایش اجماع کلان را در دو شرط اساسی ثبات و آرامش و افزایش قدرت کلی تلقی می‌کند. (همان: ۱۲۵) سریع القلم راه و مسیر نیل به یک ادراک مشترک و اجماع کلان را در چهار محور زیر جستجو می‌کند:

۱. مجهز بودن گروه‌های سیاسی به حافظه تاریخی و یک افق روشن نسبت به آینده؛
 ۲. فهم مشترک گروه‌های سیاسی از جایگاه کشور در وضعیت جهانی؛
 ۳. روحیات و اخلاق نخبگان ایرانی و اینکه ضرورت دارد آنان دارای روحیه مجادله، بحث آزاد، توان برنامه ریزی و کار و فعالیت جدی باشند؛
 ۴. درک و فهم عمیق جامعه از جدی بودن بحران. (همان: ۱۳۷)
- سریع القلم صفات و خصوصاتی را برای نخبگان ایرانی ضروری می‌داند که آن صفات به تقویت مبانی اجماع کمک می‌کند:

۱. هنر گوش کردن به مطالب دیگران؛
 ۲. هنر فراگیری؛
 ۳. آمادگی برای انتقاد پذیری؛
 ۴. هنر هضم اندیشه‌های جدید، متفاوت و متضاد؛
 ۵. آراسته شدن به فرهنگ منطقی مخالف و فرهنگ وقار موافقت؛
 ۶. درک نسبی بودن تواناییهای انسان؛
 ۷. آمادگی روحی در سهیم شدن فکری و کاری با دیگران. (سریع القلم ۱۳۸۱: ۹۲)
- بشیریه اعتقاد دارد که امروزه در بسیاری از کشورهای در حال صنعتی شدن و نوسازی فرآیند اجماع دیگر، فرآیندی طبیعی و خود جوش نیست بلکه دخالت گروه‌های فکری، دولت و غیره در ایجاد و گسترش آن اهمیت فزاینده‌ای دارد. وی با تأکید بر اهمیت اجماع در مکتب نوسازی، سه بحران مهم، بحران ناشی از شکاف دین و دولت، بحران ناشی از گسترش مشارکت سیاسی مردم و سوم بحران ناشی از توزیع منابع اقتصادی در عصر جدید را از عناصر اصلی بحران اجماع در کشورهای توسعه یافته غربی تلقی می‌کند و اظهار می‌دارد:

«وقتی مجموعه‌ای از بحران‌ها متراکم شوند، بحران اجماع پدیدار می‌شود. بحران اجماع نظم و ثبات سیاسی و نیز کارایی دولت را تضعیف می‌کند. بر اساس مکتب نوسازی، سرانجام پیدایش دولت رفاهی، ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاص آن، بحران اجماع در غرب را به طور محسوسی تقلیل داده؛ به سخن دیگر مشارکت و رقابت دموکراتیک، سیاست‌های تأمین اجتماعی و عدالت توزیعی به نظر اندیشمندان موجب ظهور اجماع دموکراتیک تازه‌ای در فرآیند توسعه کشورهای غرب شدند» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۵۷) به نظر او اجماع از طرق زیر به حفظ نظم و کاهش احتمال توسل به زور و خشونت در حل منازعات کمک می‌کند:

۱. از طریق تقلیل نفس احتمال اختلاف نظر؛

۲. از طریق ایجاد آمادگی بیشتر برای پذیرش شیوه‌های مسالمت آمیز حل اختلافات؛

۳. تحدید شدت درگیری‌های احساسی که معمولاً همراه اختلاف نظرها هستند و نیز تخفیف شدت پای بندی به اهداف متنازع فیه؛

۴. از طریق تشدید حس هویت و همبستگی جمعی. (همان)

کشور محبوبانی تجارب کشورهای آسیای جنوب شرقی را که به عنوان معجزه اقتصادی در توسعه نامیده شده است را به علت وجود سه اصل کلان در میان دولت‌ها و نخبگان سیاسی آنها قلمداد می‌کند:

۱. برتری علمی که یکی از پیش شرط‌های اعتماد به نفس فرهنگی است؛ ۲. چرخش فکری و تحول اندیشه مبنی بر اینکه تنها راه پیشرفت، هم چشمی با غرب نیست؛ ۳. برخورداری آسیایی‌ها از فرهنگ غنی، سنت و میراث عظیم فرهنگی. (محبوبانی، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

اعضای کمیته علمی همایش چالش‌ها و چشم اندازهای توسعه ایران، با تأکید جدی بر مقوله ثبات و تداوم امنیت، تحقق ثبات در عرصه سیاسی و اقتصادی را مشروط بر عواملی از جمله وفاق میان نخبگان دانسته‌اند که نمایندگان نیروها و جناح‌های سیاسی گوناگون کشور هستند. در سند مزبور آمده:

۱. ساختاریابی طبقاتی در تبدیل طبقات اقتصادی به طبقات اجتماعی؛ ۲. انسجام و هماهنگی در مدیریت سیاسی و تعیین حوزه‌های بین اجزای مختلف حاکمیت و جلوگیری از ایجاد دوگانگی؛ ۳. شکل‌گیری حداقلی از وفاق در میان نیروهای مختلف سیاسی در خصوص

دستیابی به توسعه با اهداف معین؛^۴ ایجاد یک بوروکراسی کارآمد و دارای منزلت اجتماعی، پاک و شایسته سالار و وجود یک برنامه و عزم جدی مقابله با فساد مالی و اقتصادی. (مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم اندازهای توسعه ایران، ۱۳۸۱: ۲)

گروه دیگری از محققان با تأکید جدی بر فرهنگ و سنت‌های ویژه هر کشور و ترویج فرهنگ مشارکت گرایی در میان جامعه، سرزمین ژاپن را مصداق بارز موفقیت آمیز توسعه یافتگی عنوان می‌کند. یکی از خصوصیات برجسته نخبگان ژاپنی، تصمیم‌گیری بر مبنای اجماع کلان بوده که دارای ویژگی زیر است: ۱. تضمین استخدام دائمی کارگران؛ ۲. تصمیم‌گیری بر اساس اجماع؛ ۳. قرار گرفتن علایق شخصی بعد از علایق عمومی و گروهی؛ ۴. اهمیت فوق العاده به سن و سال برای ارتقاء؛ ۵. استفاده از نیروهای زنان و رهایی آنها از موقعیت‌های پست اقتصادی. (یونسکو، ۱۳۷۶: ۹۲)

دال سیونگ یو^۱، پژوهشگر کره جنوبی که مطالعات عالی و دکترای خود را در جمهوری اسلامی ایران به پایان رسانیده طی تحقیق علمی در رابطه با مسائل توسعه ایران و کره جنوبی در قالب فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، به مطالعه تطبیقی توسعه در دو کشور دست زده، با تأکید بر رویکرد فرهنگ سیاسی به تفسیر نگرش‌های نخبگان سیاسی دو کشور نسبت به مردم و روش کشورداری و رابطه مردم با نخبگان پرداخته است. وی نوع نگاه نخبگان ایرانی دوران قاجار و پهلوی نسبت به مردم و اداره کشور را از موانع اصلی توسعه تلقی می‌کند و حاکمیت چنین رویکردی در کره جنوبی طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ را از موانع عمده توسعه آن کشور می‌داند. وی اعتقاد دارد نخبگان سیاسی ایران در دوران قاجار و پهلوی با بی اعتمادی به مردم و جاهل‌پنداری آنان، سوء استفاده از قدرت، فرصت طلبی، عدم احساس امنیت و بدبینی به همدیگر، موفقیتی در نیل به اجماع نظر و وفاق نداشتند و حاکمیت گفتمان توطئه‌پنداری نیز از عوامل شکاف میان نخبگان از یک سو و مردم و نخبگان از سوی دیگر بوده است. (سیونگ یو، ۱۳۸۱: ۲۹)

امیر باقر مدنی بر مبنای یک پژوهش تطبیقی در خصوص موانع توسعه اقتصادی ایران و ژاپن، معتقد است که وجود مراجع قانونی پراکنده با دیدگاه‌های متفاوت و سلیقه‌های

^۱-Dal, Seung Yu

گونگون و عدم نیل به یک اتفاق نظر و اجماع، انتخاب استراتژی معین و مناسب برای توسعه و یک خط مشی سیاسی سنجیده و منطقی برای ایران از عوامل اصلی توسعه نیافتگی ایران محسوب می‌شوند. (مدنی، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

حسین عظیمی با تأکید بر ضرورت اجماع نظر کلان‌نخبگان در خصوص استراتژی توسعه، روش‌ها و مدل‌های آن، روشن بودن شیوه‌ها و الگوهای آن، معتقد است زمانی این پدیده تحقق پذیر است که در ایران یک مکتب فکری معین و منطقی مبتنی بر اجماع نظر، جناح‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی به ویژه نخبگان تصمیم‌گیرنده برای توسعه پدید آید. (عظیمی، ۱۳۷۱: ۵)

توسعه سیاسی و شاخصه‌های آن

یکی از مفاهیم و غایات توسعه سیاسی گسترش مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی است. در این معنا توسعه سیاسی تا حدود زیادی مترادف دموکراسی تلقی می‌شود. (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۱) به اعتقاد آمار تیاسن^۱ آزادی‌های سیاسی و دموکراسی مقدم بر توسعه اقتصادی بوده و دموکراسی دارای سه فضیلت اساسی است: ۱. اهمیت ذاتی آن که ملازمت با توانایی‌های سیاسی مانند مشارکت سیاسی و اجتماعی دارد. ۲. اهمیت ابزاری آن در افزایش شنیدن صدای مردم و بیان و حمایت از تقاضاهای آنان. ۳. اهمیت و نقش سازنده آن در مفهوم سازی از نیازها و ایجاد ارزش‌ها و هنجارها. (تیاسن، ۱۳۸۱: ۶)

دموکراسی یا مردم‌سالاری در سه سطح قابل تبیین است:

اول: در سطح نظام سیاسی که در این حالت دموکراسی نوعی رژیم سیاسی است. دموکراسی غایت بشر نبوده و الگوی توسعه هم نیست، شکلی از حکومت مبتنی بر موازنه علایق اجتماعی و سیاسی یعنی موازنه میان جامعه و دولت است.

^۱- Amar tyasen

دوم: دموکراسی در سطح هنجارهای غالب و اینکه سازوکارهای تصمیم گیری در سطح سازمان‌ها چه سیاسی و چه انجمن‌ها و گروه‌ها بر مبنای رأی اکثریت و اطلاع اکثریت انجام شود.

سوم: در سطح نگرش‌ها، دموکراسی یعنی مدار، یعنی تعامل منصفانه با اقلیت، یعنی احترام به حقوق اساسی شهروندان تا حد فرد. (سفیری، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

رابرت دال در خصوص شرایط تحقق دموکراسی موارد زیر را ضروری می‌داند:

۱. امکان مؤثر مشارکت شهروندان در فرآیند سیاسی و وجود فرصت‌های کافی و مساوی برای آنها

۲. اطمینان شهروندان از تأثیر رأی و داوری آنها در تصمیم‌گیری‌های جمعی و تأثیر بر خط مشی‌ها و روی کار آمدن و کنار رفتن حکومت.

۳. برخورداری شهروندان از امتیازات و حقوق شهروندی.

۴. پذیرش اصل حق تعیین و تشخیص مصلحت توسط شهروندان و اینکه چه دستوری و چه مسائلی در دستور حکومتها قرار گیرد. (Dahl, 1989: 10)

از دیگر لوازم تحقق توسعه سیاسی، پیدایش و رشد جامعه مدنی^۱ است. جامعه مدنی متضمن و دربردارنده فراگرد رهایی و انفصال جامعه از سلطه و حاکمیت دولت است. (عظیمی، ۱۳۷۷: ۵۷)

به اعتقاد جین کوهن و اندرو آراتو، که تحت تأثیر اندیشه هابرماس قرار داشته‌اند، جامعه مدنی ویژگی‌های زیر را دارد:

۱. وجود خانواده‌ها، گروه‌های غیررسمی، مجتمع‌ها و انجمن‌های داوطلبانه که چندگانگی و اشکال مختلف زندگی را امکان پذیر می‌کند.

۲. امنیت و حرمت حوزه خصوصی زندگی که افراد در آن امکان بروز توانایی‌های خود را دارا هستند.

- ۳ وجود نهادهای فرهنگی و ارتباطی که حوزه عمومی یا آشکار زندگی را فراگیرد.

¹ - Civil Society

۴. امکان تمییز و تعیین حد فاصل میان حوزه‌های عمومی و خصوصی از همدیگر و از دولت.

۵. وجود ساختارهای قانونی و یک سلسله حقوق اولیه که جامعه مدنی بدون آن امکان پذیر نیست. (Cohn and Arato, 1992:18)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مدنی فراهم بودن امکان گفتگو، دیالوگ و مباحثه است. هدف از گفتگو و مباحثه فرصت ارائه اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، تبادل آراء و همچنین نیل به یک اجماع نظر کلان از طریق اقناع سازی متقابل است. شرط لازم چنین جریانی وجود قراردادهای اجتماعی و حاکمیت قانون است. (دبیران، ۱۳۷۹: ۳۲۵) لوسین پای در سال ۱۹۶۵ مفاهیم مختلفی از توسعه سیاسی را فهرست نویسی نمود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

نوسازی سیاسی، ثبات و تحول منظم، بسیج و قدرت، ساختن دموکراسی، مشارکت و بسیج توده‌ای، عملیات یک دولت ملی و شرایط سیاسی لازم برای توسعه اقتصادی و تحول اجتماعی، توسعه اداری و قانونی، از نظر وی توسعه سیاسی مهم‌ترین مؤلفه‌ها و نشانگان را دارا می‌باشد: ۱. برابری روزافزون میان افراد در نظام سیاسی. ۲. افزایش ظرفیت نظام سیاسی در ارتباط با محیط خود و پاسخگویی به مطالبات مردم. ۳. تنوع روزافزون در نهادها و ساختارها و تخصصی شدن آنها.

برابری عبارت است از وجود مساوات و فرصت‌های یکسان برای افراد و گروه‌های سیاسی و اجزاء آن که عبارتند از: شهروند ملی، نظام حقوقی حکمیت گرا و هنجارهای موفقیت.

ظرفیت، عبارت است از ظرفیت وحدت بخشی، واکنشی و سازگار، ظرفیتی که نه تنها به مرزبندی‌ها فائق آید و تنش‌های ناشی از انفکاک را کنترل کند بلکه به تقاضای مشارکتی و توزیعی پاسخ مثبت دهد. (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۲) از نشانگان یک نظام توسعه یافته در بعد ظرفیت آن می‌توان قلمرو کارآمدی و عقلانیت را نام برد که این قلمرو در حجم انبوه و گسترده تصمیمات سیاسی و اداری تبلور پیدا می‌کند. کارآمدی نه فقط در کارایی تصمیمات بلکه در ظرفیت نیل به اهداف بلندمدت و از لحاظ عقلی قابل پیش بینی آشکار

می‌شود. قلمرو کارآمدی جنبه‌هایی از کارکرد یک نظام سیاسی در حال توسعه است که در ارتباط مستقیم با سلطه عقلانیت در بعد تصمیم‌گیری حکومتی است. (همان: ۱۲۵)

در این پژوهش، رهیافت غایت‌گرایانه لوسین پای توسعه سیاسی را وضعیتی می‌داند که کشورها پس از رسیدن به آن ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند که به عنوان نشانه‌های نوع آوری و تجدد و معرف و شناسه توسعه سیاسی مطرح است. مهم‌ترین نشانگان توسعه سیاسی که مورد تایید قرار می‌گیرد عبارتند از: ۱. برابری فرصت‌ها و افزایش مشارکت سیاسی ۲. ظرفیت نظام سیاسی در ارتباط با محیط خود و پاسخگویی به مطالبات مردم ۳. تنوع و تفکیک ساختاری و تخصصی شدن آنها

نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی: دوره اصلاحات (۸۴ - ۱۳۷۶)

شرایط و فضای سیاسی کشور در دوره اصلاحات پیدایش تحولات و تغییرات در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوران سازندگی، دوران ریاست جمهوری حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی بویژه تشکیل پایه‌ها و شالوده توسعه اقتصادی مقوله‌ای شایان توجه بود. روی کار آمدن سید محمد خاتمی زمینه ساز گسترش و تعمیق تحولات و تغییرات نسبتاً بنیادین در عرصه‌های مختلف کشور شد. این دوره را به لحاظ استراتژیک می‌توان حرکت به سمت واگرایی متعهدانه در عرصه رقابت-های سیاسی تلقی نمود. (افتخاری، ۱۳۸۱: ۶۴)

نظام جمهوری اسلامی از ابتدای دولت موقت و پیش از همه به برابری و عدالت اجتماعی به عنوان زیربنای توسعه سیاسی پرداخت و در دوره بعد از جنگ نیز در قالب سازندگی اقتصادی - اجتماعی، گسترش و تجهیز زیرساخت‌های لازم برای توسعه را در دستور کار خود قرار داد. از اواسط دهه هفتاد و با فراهم شدن مقدمات و امکانات ساختاری و انسانی لازم، به مقوله توسعه سیاسی و مؤلفه‌های آن توجه ویژه‌ای شد.

دوره اول ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در دوره اول ریاست جمهوری دوره‌ای بسیار پرتنش و مشحون از چالش‌ها و منازعات خصوصت آمیز در میان جناح‌های سیاسی درون حاکمیت است و در این میان جناح‌های رقیب با بهره‌گیری از امکانات مطبوعات شیوه‌ای جدید را پیش گرفتند و برخی از روش‌های جنگ روانی و نیز جنگ رسانه‌ای توسط جبهه دوم خرداد به کار گرفته شد. (خواجه سروی: ۴۴۴) خاتمی در اوائل دوران ریاست جمهوری دوره اول خویش، اصطلاح اصلاحات را به کار نمی‌برد و به جای آن بر دوره و عصر سازندگی تأکید داشت، اصطلاح اصلاحات واژه‌ای است که بعدها مصطلح شد. (حجاریان، ۱۳۸۱: ۷۵) در این رابطه خاتمی می‌گوید: «ما علی‌رغم آنکه در عصر سازندگی هستیم می‌خواهیم حتماً استقلال و عزت و سربلندی خود را حفظ کنیم به همین دلیل ممکن است از بعضی امکانات و امتیازاتی که برخی کشورهای در حال توسعه دارند، محروم باشیم». (همان: ۲۷)

هاشم آقاجری، یکی از اعضای سازمان‌های درون جبهه دوم خرداد، اصلاحات را مابعد از انقلاب تلقی می‌کند و ثانیاً اینکه دموکراتیک بوده و جنبش اصلاحات کنونی در واقع برای تحقق جمهوری اسلامی ایران و اهداف انقلاب صورت می‌گیرد. انقلابی که می‌خواهد الگوی ویژه‌ای به دنیا عرضه کند و پیوند میان خدا و انسان، تلفیق دین و آزادی و دموکراسی، تلفیق مبانی متکی به نصوص و متون دینی و مبانی جمهوریت دموکراتیک سیاسی را تبیین کند. (آقاجری، ۱۳۸۰: ۲۵) محسن آرمین، دوم خرداد را جریان اصلاح‌گری قلمداد نموده که با رویکردی انتقادی درصدد اصلاح امور و تغییر رویه‌های غلط و اقتدارگرایانه در اداره امور کشور و نفی مناسبات انحرافی در تعامل حاکمیت با ملت است. (آرمین، ۱۳۸۰: ۲۰) محمدرضا تاجیک، مشاور رئیس جمهور وقت، اصلاحات را در قالب گفتمانی نو در بستر تحولات اجتماعی کشور قلمداد نموده و ضمن انتقاد از گفتمان‌های اصلاحات در ایران معاصر که هیچگاه نخبگان فکری ایرانی نتوانسته‌اند به تقریر و مفصل بندی یک گفتمان مسلط و منطقی در عرصه اصلاحات موفق شوند به آسیب شناسی اصلاحات در ایران پرداخته است. (تاجیک، ۱۳۷۶: ۴۱) تاجیک با گلایه از پراکندگی و ابهام برانگیز بودن اصلاح طلبی، بر مردمی بودن اصلاحات و تکیه بر فرهنگ و ارزش‌های جامعه تأکید می‌کند (همان: ۵۴)

محمود سریع القلم اصلاحات را در قالب یک مفهوم و برنامه مورد بررسی قرار داده و معتقد است در جامعه ایرانی به واسطه وجود فرهنگی ویژه و اکثریت معتدل آن بایستی اصلاحات بر ایرانی بودن و مذهبی بودن تأکید جدی داشته باشد و در همین رابطه طراحی و تدوین یک استراتژی ملی ضرورتی جدی دارد. در این رابطه حوزه آموزش و پرورش و هنر اجماع سازی مروجان اصلاحات حائز اهمیت زیادی م باشد، چه اینکه اجماع ملی به طور طبیعی تقابل سیاسی اصلاحات را به تأخیر می‌اندازد. (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۱۴۹) عباس عبدی، پدیده ابهام در چهره عاملان و پرچمداران اصلاحات را از موانع جدی آن تلقی و شکاف و جدایی نخبگان از جامعه و ملت و عدم مشارکت مردم و عدم همراهی آنها از موانع جدی تحقق اصلاحات تلقی می‌کند. (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۱۶۷)

محقق دیگری در تحلیلی تقلیل‌گرایانه فرآیندهای سال‌های ۶۸ تا ۷۶ و پرکردن شکاف دولت - ملت و نهادینه سازی فرآیند مردم سالاری را هدف اصلاحات قلمداد می‌کند. (عبدی، ۱۳۷۶: ۱۷۴) علیرضا علوی تبار، با تأکید بر جنبش اصلاح طلبی در ایران هدف آن را تلاش برای تثبیت مردم سالاری و دموکراسی می‌داند و معتقد است همه نهادها و سازوکارهای جمهوری اسلامی باید به گونه‌ای تفسیر شوند که با اصول مردم سالاری سازگاری و همسویی داشته باشد. (علوی تبار، ۱۳۷۶: ۱۹۰) احمد قابل، اصلاحات را در پرداختن و عملی کردن اصول مغفول قانون اساسی و حضور گرایش‌های مختلف در میان اعضاء شورای نگهبان قانون اساسی تلقی می‌کند. به نظر وی اهداف و انگیزه‌های اصلاح‌طلبان پس از گذشت چند سال هنوز برای مردم تبیین نشده است. (قابل، ۱۳۷۷: ۲۳۲)

آقای خاتمی در تفسیر اصلاحات می‌گوید:

«اصلاحات یعنی توسعه همه جانبه، پایدار، یعنی توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی و توسعه علمی اگر ما در این زمینه پیش برویم فکر می‌کنم که اصلاحات را درست تعریف کرده‌ایم و موفق خواهیم بود. اصلاحات امری واقعی است. البته دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. خوشبختانه تأکید مکرر رهبر معظم انقلاب اسلامی بر امر اصلاحات و لزوم پیگیری آن، از جدی بودن قضیه خبر می‌دهد. هم سنجی و همدلی رهبر و ملت در این مورد امر بسیار مبارک و مغتنمی است». (خاتمی، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

حمایت‌های امریکا و انگلیس از تحولات پس از دوم خرداد در جمهوری اسلامی ایران بویژه حمایت آنها از اصلاحات و مقایسه آقای خاتمی با گورباچف و اختلاف نظر شدید در ابعاد اصلاحات و ابهام برانگیز بودن آن در ابعاد مختلف، زمینه ساز اختلاف در میان گروه‌های دوم خردادی در تفسیر آن و همچنین اختلاف با جناح رقیب می‌شود و منازعات و اختلافات آن چنان بالا می‌گیرد که رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای در طی یک موضع گیری هوشمندانه و منطقی به منظور پایان دادن به منازعات و کشمکش‌ها، ضمن تأکید بر اینکه اصل اصلاحات موضوعی پسندیده، عقلانی و منطقی است می‌فرماید: «دشمن ما در مواقع حساس در محاسبات خود دچار اشتباه می‌شود... اینها در چند مورد اشتباه کردند. اشتباه اولشان این است که آقای خاتمی گورباچف نیست. اشتباه دومشان این است که اسلام کمونیسم نیست. اشتباه سومشان این است که نظام مردمی جمهوری اسلامی نظام دیکتاتوری پرولتاریا نیست. اشتباه چهارم اینکه ایران یکپارچه ست، شوروی متشکل از سرزمین‌های به هم سنجاقت شده نیست». (خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۱)

رهبر انقلاب با تأکید بر اصلاحات می‌گوید:

«بنده معتقدم اصلاحات یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام بگیرد، اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست که فلان حاکمی مورد مطالبات سخت قرار گیرد و مجبور شود گوشه و کناری را اصلاح کند. خیر اصلاحات جزو ذات هویت انقلابی و دینی نظام ما است. اگر اصلاح نو به نو انجام نگیرد نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است». (همان: ۳۳)

ایشان در خصوص ضرورت تعریف روشن اصلاحات می‌گوید:

«مطلب دوم اینکه باید اصلاحات تعریف شود. البته خوشبختانه برخی از مسئولان و بیش از همه رئیس جمهور عزیزمان بارها گفته‌اند که اصلاحات ما، اصلاحات اسلامی و انقلابی است. هدف رسیدن به مدینه النبی است. مطلب سوم این است که اصلاحات باید از یک مرکز مقتدر خویش‌نهاد هدایت شود تا دچار بی‌رویگی نشود. مطلب چهارم حفظ ساختار قانون اساسی است. مطلب پنجم مقابله جدی با هرگونه تندروی و تندروانی است که جاده صاف کن دشمن‌اند. یعنی مدل یلتسین، همه دستگاه‌ها باید با مدل یلتسین به شدت مقابله

کنند، نگذارند یک جاه طلب، یک زمین خورده، یک مغرض، یک غافل بیاید و حرکت را از حالت صحیح خودش خارج کند و حالت مسابقه و حالت تعارض به وجود بیاید. مطلب ششم مقابله جدی با دخالت خارجی با غربی و بی اعتنایی به انگشت اشاره غربی‌ها و سوژن به آنهاست. مطلب هفتم، هماهنگی اصلاحات در بخش‌های مختلف است. مثلاً در بخش اقتصاد کار بسیار کند انجام می‌گیرد. مطلب هشتم، مقابله جدی با عوامل تجزیه قومی در کشور است». (همان)

سید محمد خاتمی در همین رابطه می‌گوید:

«الان که رهبری تأکید کردند، دیگر نمی‌شود بگوئیم اصلاحات بد است. می‌گوییم اصلاحات خوب است. بعضی‌ها این طوری می‌گویند ولی عملاً جوری تعبیر می‌کنیم که آنچه مردم به آن رای دادند، بشود. به نظر من مبنای اصلاحات و جهت‌هایی که اصلاحات باید دانسته باشد عبارت است از آنچه که به رای مردم رسیده است. منظور این نیست که دیگران حرف و نقد داشته باشند. یکی از محوری‌ترین پایه‌های اصلاحات آزادی نقد و اندیشه است. اصلاحاتی که ما عرضه می‌کنیم ضد دیکتاتوری است چه دیکتاتوری فردی و چه دیکتاتوری اقلیت و چه دیکتاتوری اکثریت». (خاتمی، ۱۳۷۶: ۱۳۱)

در پاییز ۱۳۷۷ ترورهای مشکوکی در کشور اتفاق افتاد که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد. قربانیان ترورهای مزبور عبارت بودند از مرحوم داریوش فروهر رئیس حزب ملت ایران و اولین وزیر کار در جمهوری اسلامی ایران و همسرش که به شکل بسیار فجیعی به قتل رسیده بودند و نویسندگانی نظیر محمد مختاری، محمدجعفر پوینده و چند مرگ مشکوک نیز مانند مرگ مجید شریف و پیروز دوانی که دو تن اخیر نویسنده بودند. جناح مخالف رئیس جمهور در ابتدا تلاش کردند قتل‌ها را به طرفداران رئیس جمهور نسبت دهند. برای مثال در تحلیلی آمد:

«تیروهایی که مرتکب چنین قتل‌هایی شدند نیروهای مذهبی بوده و از لحاظ سیاسی از طرفداران جناح چپ استحال شده و از هواداران جدی رئیس جمهور محترم بوده اند». (روزنامه کیهان، ۱۳۷۷) روح الله حسینیان از اعضای جمعیت دفاع از ارزش‌ها در رابطه با

قتل‌های زنجیره‌ای می‌گوید: «مقتولان از مخالفان نظام بودند به طوری که بعضی از آنها مرتد بودند و عده‌ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار جسارت می‌کردند». (همان)

یکی دیگر از اصطلاحات سیاسی نوین مطرح شده در این دوران طرح مردم سالاری توسط سید محمد خاتمی در دوم خرداد سال ۱۳۷۸ بود، وی در این زمینه گفت: «نهادینه شدن مردم سالاری دینی مهم‌ترین مرحله گذار اجتماعی است. در مرحله گذار به سوی پایدار شدن مردم سالاری دینی باید تلاش کنیم تا نهادهای اجتماعی و مدنی جایگاه خود را پیدا کنند و در عین حال متوجه حساسیت مرحله گذار باشیم و بیش از همه باید هوشیار باشیم از این فضا برای سست کردن مبانی اعتقادی مردم و اصول و ارزش‌هایی که انقلاب بر آن استوار است سوء استفاده نشود». (روزنامه همشهری، ۱۳۸۳)

مقام معظم رهبری نیز در تاریخ ۱۳۷۹/۸/۲۷ در دیدار با مسئولان و سفیران کشور در خارج فرمودند:

«مردم سالاری دینی جوهره حکومت اسلامی است». (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۷۹، ۱۵۶)

تعبیر حکیمانه مزبور نمودی از روشن اندیشی و ژرف نگری مبانی اندیشه و تفکر سیاسی در نزد ولی فقیه است که این ژرف نگری در مبانی و تفکر اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره) نیز مشهود می‌باشد.

برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا که از موارد مغفول و به جای مانده قانون اساسی بود در سال ۱۳۷۸ انجام شد و شاخصی در فرآیند تحقق توسعه سیاسی و مردم سالاری دینی در کشور بود که در این دوره به منصف ظهور رسید و مشارکت و نقش مردم تعمیق بیشتری یافت.

از دیگر چالش‌های این دوره که نمودی از اختلافات عمیق جناح‌های سیاسی درون حاکمیت و شرایط منازعه و خصومت سیاسی در کشور بود حادثه کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ می‌باشد. واقعه مزبور به دنبال تعطیلی روزنامه سلام اتفاق افتاد.

بهزاد نبوی در همین رابطه گفت: «ما معتقدیم صرف نظر از جریانات مخالف انقلاب و نظام، گروه‌هایی از جناح‌های خودی مخالف دوم خرداد، مترصد فضایی هستند که بگویند

پروژه توسعه سیاسی با شکست روبرو شده و باید وضعیت فوق العاده اعلام شود». (روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸:۶)

در مقابل جناح رقیب دوم خرداد، عناصر دوم خردادی را عامل و پدیدآورنده حادثه کوی دانشگاه قلمداد نمودند. باهنر نماینده سابق مجلس در این رابطه می‌گوید:

«پس از اینکه روزنامه نشاط در روز پنجشنبه ۱۷ تیر اعلام کرد جنبش دانشجویی در مقابل تعطیلی روزنامه سلام ساکت نخواهد نشست، مسائل کوی دانشگاه پدید آمد.» (روزنامه رسالت، ۱۳۷۸:۱)

از دیگر وقایع زنجیره‌ای، ترور سعید حجاریان نایب رئیس شورای اسلامی شهر تهران از سوی عناصر افراطی مذهبی در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ در مقابل ساختمان شورای شهر است.

قتل‌های زنجیره‌ای، حوادث کوی دانشگاه و ترور حجاریان به دور از قضاوت‌های جناحی و سیاسی، در یک تحلیل علمی حاکی از وجود گونه‌ای تفاسیر و برداشت‌های انحرافی و افراطی و قشری‌گرایانه از اسلام و متون دینی است که عمده‌تاً در سازمان‌ها و احزاب سیاسی رادیکال و افراطی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مانند سازمان مجاهدین خلق، گروهک فرقان، سازمان آرمان مستضعفان تجربه گردیده است و در شرایط پس از پایان جنگ تحمیلی و رقابت دو جناح سیاسی درون حاکمیت بعضاً شاهد برداشت‌های قشری‌گرایانه و سطحی از اسلام و متون دینی مبتنی بر رویکردهای اخباریگری هستیم.

اختلاف جناح‌های سیاسی در این شرایط آن قدر عمیق بود تا جایی که یکی از اعضای جمعیت موتلفه اسلامی در ششمین کنگره آن حزب می‌گوید: «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دلیل سرعت و جسارتی که دارند کشور را به هم ریخته‌اند. سرعت و جسارتشان قابل توجه است که حضرت علی (ع) فرمود: سرعت و جسارت طرفداران معاویه زیاد است. من معتقدم اینها از معاویه هم پست‌ترند. (پرورش، ۱۳۸۰:۳۸)

دقت نظر در تعبیر فوق حاکی از عمق افراطی‌گری در قضاوت و موضع‌گیری سیاسی و جناحی است. که متأسفانه در میان اعضاء جناح‌های مختلف سیاسی به یک خرده فرهنگ تبدیل شده است.

سید محمد خاتمی طی تحلیلی از این دو رویکرد در سخنرانی خود در سالگرد دوم خرداد در ۱۳۷۹ در وزارت کشور گفت:

«دو گروه از دو پایگاه متفاوت با به وجود آمدن دوم خرداد گفتند که انقلاب اسلامی پایان یافت. یک گروه که مخالف اصلاحات از درون بودند حرکت اصلاح طلبی مردم را به عنوان توبه تعبیر کردند، اینها قبلاً شکست خورده بودند و می‌خواستند جامعه را به سوی لائیسزم ببرند. گروه دیگر جریانی بود که چون آن حرکت را مخالف سلیقه خود می‌دید می‌گفت که مردم به انقلاب اسلامی رأی "نه" دادند و آنها را انحراف از انقلاب معرفی کردند».

(روزی طلب، ۱۳۸۰: ۸)

با عنایت به مواردی که به آنها اشاره شد مقوله اجماع نظر و وفاق در میان نخبگان سیاسی درون حاکمیت، نه تنها اجماعی وجود ندارد بلکه منازعه، خصومت و کشمکش‌های مخرب برای بیرون کردن رقیب از سوی دو جناح کاملاً به وضوح دیده می‌شود.

دوره دوم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ سید محمد خاتمی برای دومین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد. نکته قابل توجه در این ایام پیدایش عناصر افراطی و تندرو در جناح چپ در قالب منتقدان جدی آقای خاتمی است که وی را به کوتاه آمدن از آرمان اصلاحات و توسعه سیاسی متهم می‌کردند. اعلام نظریه عبور از خاتمی میان برخی از عناصر دوم خردادی از اواخر سال ۱۳۷۹ در این خصوص قابل ذکر است. اصطلاح عبور از خاتمی را برای اولین بار امیر محبیان از تحلیلگران مسائل سیاسی متمایل به جناح راست در وصف جهت‌گیری‌های گروه‌های تندرو طرفدار اصلاحات در روزنامه رسالت مطرح نمود. (انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۰)

از موارد دیگر مطرح شده در این دوران تهیه و تدوین لوایح دوگانه رئیس‌جمهور و تقدیم آنها به مجلس شورای اسلامی بود. برای انجام یکسری اصلاحات در قانون اساسی که با مطالعات و پژوهش‌های کارشناسی بود که برخلاف تصور جناح‌های مخالف جریان آقای خاتمی نه درصدد افزایش اختیارات خود برای تحت فشار قراردادن قوه قضائیه و قوه مقننه

در مواقع لزوم و ضروری بود و دیگر اینکه درصدد بود تا مقوله نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی را که یکی از بنیادی‌ترین موارد اختلاف دو جناح سیاسی و نخبگان سیاسی درون حاکمیت بود را بر اساس اصل نود و نه قانون اساسی اصلاح کند.

در مهرماه سال ۱۳۸۱ رئیس جمهور دو لایحه تبیین اختیارات ریاست جمهوری و اصلاح قانون انتخابات را تقدیم مجلس شورای اسلامی کرد. رئیس جمهور براساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) آقای خاتمی معتقد بود رئیس جمهور برای اجرای قانون اساسی از حداقل امکانات برخوردار است و در مواردی مانند نقض قانون اساسی اختیاری برای ارائه تذکر و پیشگیری از آن را ندارد. (امیری، ۱۳۸۴: ۹۲) لایحه تبیین اختیارات ریاست جمهوری شامل چهار ماده و سه تبصره بود و به رئیس جمهور حق می‌داد که نسبت به اجرای اصول قانون اساسی جز موارد مربوط به رهبری، به بالاترین مقامات و مسئولان هر یک از نهادهای دولتی و حکومتی و قوای سه گانه تذکر و اخطار دهد. در لایحه مزبور برای متخلفانی که به تذکر و اخطار قانون اساسی رئیس جمهور اعتنا ننمایند و اصول قانون اساسی را زیر پا گذارند مجازات‌هایی پیش بینی شده بود. لایحه مزبور در مجلس ششم تصویب و برای تایید به شورای نگهبان ارجاع شد. اما در بررسی شورای نگهبان به ۱۰ دلیل مورد مغایرت لایحه اختیارات رئیس جمهور با اصول قانون اساسی مورد تأیید قرار نگرفت و برای اصلاح به مجلس شورای اسلامی عودت داده شد. شورای نگهبان عمده اشکالات خود را متوجه دخالت رئیس جمهور در امور قضایی نموده و تشکیل هیأت پیگیری قانون اساسی را خلاف اصل ۱۱۳ قانون اساسی تلقی کرده بود. اما لایحه اصلاح قانون انتخابات که در اسفند ۱۳۸۱ از تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوره ششم گذشت محور عمده‌اش که از ۳۲ ماده تشکیل شده بود نه حذف نظارت استصوابی بلکه حذف دخالت شخصی و سلیقه‌ی نظارت استصوابی شورای نگهبان از انتخابات مجلس شورای اسلامی بود، لایحه برای اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال و در اوائل سال ۱۳۸۲، شورای نگهبان طی

بررسی لایحه مزبور در ۳۹ مورد آن را مغایر قانون اساسی و در ۷ مورد آن را مغایر شرع مقدس اسلام دانست و آن را برای اصلاح به مجلس شورای اسلامی ارجاع نمود. (همان: ۹۴)

تلاش‌های انجام شده در راستای تحقق توسعه سیاسی

۱. برگزاری هفت انتخابات مختلف به شرح زیر:

- انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان رهبری ۱۳۷۷/۷/۱
- انتخابات دوره اول شورای اسلامی شهر و روستا ۱۳۷۷/۱۲/۷
- انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۸/۱۱/۱۹
- انتخابات دومین دوره شورای اسلامی شهر و روستا ۱۳۸۱/۱۲/۹
- انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۲/۱۲/۱
- انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری بهار ۱۳۸۴

۲. در میان انتخابات مزبور برگزاری اولین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا گامی بلند در فرآیند تحقق توسعه سیاسی و گسترش مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی بود. انتخابات شورای شهر و روستا بدون نظارت استصوابی شورای نگهبان انجام پذیرفت و از این حیث هیچگونه منازعه و تعارضی در میان نخبگان درون حاکمیت وجود نداشت. برگزاری انتخاب مزبور نشانه‌ای از تحقق مردم سالاری با رویکردی دینی و اسلامی در جامعه ایران اسلامی بوده و در عین حال نشانه‌ای از حرکت به سمت توسعه سیاسی بود. ۳. از دیگر نشانگان حرکت در مسیر توسعه سیاسی، تشکیل خانه احزاب از سوی وزارت کشور در اواخر سال ۱۳۷۹ بود که منجر به تدوین منشور قواعد رفتاری در رقابت میان احزاب سیاسی تحت عنوان منشور وفاق شد. (مجموعه خبرنامه، ۱۳۸۲: ۱۶) ۵. از دیگر نشانگان حرکت در مسیر توسعه سیاسی صدور مجوز برای تأسیس و فعالیت احزاب سیاسی می‌باشد که طی سال‌های ۱۳۷۶ تا شهریور ۱۳۸۳ حدود ۱۸۳ مجوز برای فعالیت احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی صادر شد. مقایسه جدول آماری صدور مجوز برای احزاب در قبل و پس از ۱۳۷۶ قابل ملاحظه است.

جدول شماره (۱) آمار صدور مجوز فعالیت احزاب سیاسی

نوع مجوز	قبل از ۱۳۷۶	بعد از ۱۳۷۶ تا شهریور ۱۳۸۳
پروانه فعالیت تشکلهای حزبی و سیاسی	۳۸	۱۸۳
پروانه فعالیت به دفاتر استانی و شهرستانها، احزاب و تشکلهای سیاسی	۲	۲۳۲
پروژه فعالیت تشکلهای صنفی و تخصصی	۹۰	۱۸۳
پروانه فعالیت دفاتر استانها و شهرستانها، تشکلهای فنی و تخصصی	۰	۸۰
پروانه فعالیت تشکلهای اقلیت دینی	۲۲	۲۵
پروانه فعالیت تشکلهای زنان	۳	۱۰
مجوز برپایی راهپیمایی سیاسی و تجمع	-	۱۰۱

ماخذ: وزارت کشور - (خبرنامه وزارت کشور: ۱۶)

برگزاری انتخاب شوراها نمودی از تحقق مردم سالاری و تشکیل احزاب سیاسی جدید نیز نشانه‌ای از نشانگان ظرفیت و برابری نسبی سیاسی در فرآیند توسعه سیاسی تلقی می‌شود.

موارد اجماع و عدم اجماع نظر نخبگان دولتی در خصوص توسعه سیاسی

از ابتدای انتخاب شدن آقای سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور در سال ۱۳۷۶، زمینه‌های اختلاف و تعارض از قبل در میان جناح‌های سیاسی درون حاکمیت که رقیب جدی هم در عرصه قدرت بودند به صورت جدی مطرح بود در این هنگام به منازعه و کشمکش در قالب قوای سه گانه و نیروهای درون آن و همچنین عناصر و نیروهای بیرونی تبدیل شد. امعان نظر در مراحل مختلف دوره ریاست جمهوری هشت ساله آقای خاتمی

بیانگر وجود تعارض‌ها و چالش‌های جدی در عرصه رقابت سیاسی در میان جریان‌ها و احزاب سیاسی کشور می‌باشد و طبعاً چنین تقابل از پیش تعیین شده‌ای زمینه ساز فقدان اجماع نظر و وفاق و عدم انسجام در میان نخبگان سیاسی دولتی گردید. مهم‌ترین موارد اختلاف و عدم اجماع نظر نخبگان حاکم در خصوص اصل اولویت توسعه سیاسی بود که نشانگان آن به شرح زیر بروز و ظهور پیدا کرد.

عدم اجماع نظر بر سر اصل اولویت توسعه سیاسی:

- عدم اجماع وفاق در خصوص جامعه مدنی
- عدم اجماع در خصوص مراجعه به اصل قانون اساسی بر اساس دو رکن جمهوریت و اسلامیت
- عدم اجماع نظر در خصوص مردم‌سالاری دینی
- عدم اجماع نظر در خصوص فعالیت احزاب سیاسی ملی - مذهبی (ظرفیت و برابری سیاسی)
- عدم اجماع نظر در خصوص نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی

تعارض‌ها و کشمکش:

- پدیده قتل‌های زنجیره‌ای
- حادثه کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸
- تهیه و تنظیم لایحه اصلاح اختیارات رئیس جمهور
- تهیه و تنظیم لایحه انتخابات و نظارت استصوابی

جدول شماره (۲) موارد عدم اجماع نخبگان دولتی حاکم در خصوص توسعه سیاسی

عنوان عدم اجماع	اطراف منازعه	شاخص توسعه سیاسی
اصل توسعه سیاسی	قوه مقننه، قوه مجریه	اختلال در توسعه سیاسی
جامعه مدنی	قوه مقننه، مجریه، ولایت فقه	اختلال در توسعه سیاسی
عدم اجماع نظر بر سر مردم سالاری	قوه مقننه، قوه مجریه	اختلال در توسعه سیاسی
فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی	قوه مجریه، قوه قضائیه	ظرفیت و برابری سیاسی
نظارت استصوابی شورای نگهبان	قوه مجریه، شورای نگهبان قوه مقننه، شورای نگهبان	ظرفیت و برابری سیاسی
اصلاحات	قوه مقننه، مجریه، ولایت فقه	ظرفیت و برابری سیاسی

نتیجه‌گیری:

با عنایت به موارد اشاره شده در دوران اصلاحات در خصوص توسعه سیاسی و نشانگان آن مهم‌ترین محور تلاش‌های رئیس‌جمهور عبارتند از:

۱. رئیس‌جمهور با تاکید بر اصل توسعه سیاسی و محور بودن آن تلاش داشتند تا ظرفیت نظام سیاسی افزایش پیدا کند و نظام پاسخگوی مردم باشد.

۲. رئیس‌جمهور در تلاش برای تحقق توسعه سیاسی درصدد ایجاد تنوع و تفکیک ساختاری و تخصصی شدن آنها بودند.

۳. رئیس‌جمهور در تلاش برای برابری فرصت‌ها و افزایش مشارکت سیاسی بودند. موارد مزبور به دلیل تعارض‌های جدی عدم هماهنگی میان قوای مجریه، مقننه و قضائیه و شورای نگهبان و همچنین تندروی‌های نیروهای مختلف دوم خردادی درون قوه مجریه و عدم پیدایش انسجام فکری و اجماع نظر در خصوص روش‌های حصول توسعه سیاسی در تیم همکاران آقای خاتمی تحقق نیافت. نکته شایان توجه دیگر اتخاذ شیوه‌های عجولانه و شتاب زده در قوه مجریه و بر خی دستگاه‌های اجرایی نظیر وزارت کشور بود که توان خود را مصروف حذف رقبا از صحنه رقابت سیاسی و تشدید منازعات و تعارض‌ها می‌نمود و از سوی دیگر جناح‌های رقیب نیز رفتاری متقابلاً خصومت‌آمیز داشتند و در نتیجه فضای سیاسی کشور آکنده از رفتارهای غیرعقلانی خصومت‌آمیز بود و در مقام عمل در فرآیند اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی اختلال پدید می‌آمد. بنابراین تحت چنین وضعیتی ثبات سیاسی و آرامش فضای سیاسی که از ضرورت‌های حرکت به سمت توسعه سیاسی است تحقق نیافت و نخبگان سیاسی درون حاکمیت در آزمونی سخت موفق به اتخاذ روش‌ها و تصمیمات خردمندانه و عقلایی به منظور تفاهم و اجماع نظر کلان نگردیدند و مسأله عدم اجماع نظر و تعارض همچنان به عنوان یک پدیده مستمر در فضای سیاسی کشور باقی ماند، گویی تعارض و منازعه بخشی از فرهنگ سیاسی حاکم در میان نخبگان سیاسی ایران می‌باشد.

اما به توجه به این مباحث، به نظر می‌رسد که علت اصلی این تعارضات و همچنین ضعف زمینه‌های اجماع در میان نیروهای سیاسی عمدتاً در راستای ادامه ساختار قدرت پاتریمونیالیستی (پدر سالارانه) در تاریخ معاصر ایران به رغم دگرگونی‌هایی که در آن رخ نموده است، به شکنندگی اختلاف‌ها و یا به سخن کلی‌تر ضعف زمینه اجماع و وفاق میان نیروهای سیاسی عمده در جامعه ایران بوده است. موارد مزبور به دلایل ضعف و شکنندگی ائتلافات را می‌توان به دو دسته کوتاه مدت و دراز مدت یا ساختاری تقسیم کرد. دلیل‌های کوتاه مدت معمولاً به اختلافات شخصی، رقابت بر سر منصب‌ها، کوشش برای به دست آوردن امتیازات بیشتر و نظیر آن مربوط می‌شوند. در مقابل، عامل‌های درازمدت همان شکاف‌هایی هستند که میان

مشروطه خواهی و مطلقه خواهی، اسلام گرایی و سکولاریسم، سنت گرایی و تجددگرایی و غیره پیدا شده‌اند. با عنایت به موارد مزبور فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار نمی‌گیرد به این معنا که عدم اجماع نظر نخبگان سیاسی درون حاکمیت در خصوص توسعه سیاسی کشور در واقع اساساً موجب اختلال توسعه یافتگی در جمهوری اسلامی در بعد توسعه سیاسی که دغدغه اصلی این پژوهش است، می‌باشد.



منابع فارسی:

کتاب‌ها

- اچ لاور، رابرت (۱۳۷۳)، دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه: کلوری سبد امامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- ارسطو (۱۳۶۰)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: چاپخانه سپهر
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران: انتشارات پیام
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، تهران: انتشارات ریاست جمهوری مرکز بررسی‌های استراتژیک
- افلاطون (۱۳۶۳)، جمهوریت، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: انتشارات معرفت
- باتامور، تی (۱۳۷۱)، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس
- برتران، بدیع، باتامور، تی بی (۱۳۷۱)، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: دانشگاه تهران
- برن، اک و نیم، کیت (۱۳۷۵)، زمینه جامعه شناسی، ترجمه: اح. آریانیپور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، بحران مشارکت سیاسی و انتخابات خرداد، عبدالعلی رضایی و عباس عبدی (۱۳۷۸)، انتخاب نو تحلیل‌هایی جامعه شناسانه‌تر واقعه دوم خرداد، تهران: طرح نو
- (۱۳۸۱)، موانع سیاسی در ایران، تهران: انتشارات گام نو
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه: غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی

- توکل، محمد (۱۳۸۱)، **موانع توسعه. مطالعه مقایسه‌ای ایران. ترکمنستان و مراکش**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، **جامعه امن در گفتمان خاتمی**، تهران: نشر نی
- (۱۳۸۳)، **دهه سوم، تخمین‌ها و تدبیرها**، جلد اول، تهران: فرهنگ گفتمان
- تیاسن آمار (۱۳۸۱)، **توسعه به مثابه آزادی**، ترجمه: احمد موثقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- حجاریان، سعید (۱۳۷۹)، **تاوان اصلاحات (مجموعه مقالات)**، تهران: موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر
- (۱۳۷۹)، **جمهوریت، افسون زدایی از قدرت**، تهران: صلح نو
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۵)، **توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل**، تهران: نشر سفیر
- سفیری، مسعود (۱۳۷۹)، **حقیقت‌ها، مصلحت‌ها در گفتگو با هاشمی رفسنجانی**، تهران: نشر نی
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، **مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی
- کواکبی، سید عبدالرحمان (۱۳۶۳)، **طبیعت استبداد ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار**، نقد و تصحیح محمدجواد صاحبی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- مدنی، امیرباقر (۱۳۷۱)، **موانع توسعه اقتصادی ایران (مقایسه با ژاپن)**، تهران: انتشارات شهرآب
- نظری‌پور، محمدتقی (۱۳۷۸)، **ارزش‌ها و توسعه**، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی
- هانتینگتون، ساموئل و مایرون واینر (۱۳۷۹)، **درک توسعه سیاسی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقالات

- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفاق، فصلنامه ناقد. سال اول، شماره اول
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰)، مصاحبه، مجموعه مقالات اصلاحات و پرسش‌های اساسی، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹)، روزشمار سیاسی ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- خانیکی، هادی (۱۳۸۳)، موانع و منابع دموکراسی در ایران، ماهنامه آیین، سال اول، شماره اول آذر
- روزی طلب، حسن (۱۳۸۳)، فراز و فرود دوم خرداد، روزنامه همشهری ۸۳/۳/۲
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۸)، ثبات سیاسی و توسعه سیاسی، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات، تهران: نشر سفیر
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۵)، نظام بین‌الملل و توسعه نیافتگی دنیای اسلام، مجموعه مقالات اولیه همایش اسلام توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی
- عظیمی، حسین (۱۳۷۲)، تحلیل و ارزیابی برنامه اول توسعه، کتاب سال همشهری
- (۱۳۷۸)، رابطه دین، فرهنگ و توسعه، مصاحبه، کتاب توسعه
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، ارزیابی بخش فرهنگ در برنامه‌های اول و دوم توسعه، مجموعه مقالات همایش ساماندهی فرهنگی، تهران: انتشارات دال
- محبوبانی، کیشور، مهر و آبان (۱۳۷۸)، آیا آسیایی‌ها می‌توانند خوب بیندیشند، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، اطلاعات سیاسی اقتصادی
- مدنی، امیرباقر (۱۳۷۲)، ویژگی‌های ساختاری و رفتاری در نظام اداری ایران، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل اداری ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی

خبرگزاری

- خاتمی، سید محمد (۱۳۸۴)، گزارش خاتمی از هشت سال عملکرد اقتصادی دولت، روزنامه ایران شماره ۳۰۲۶
- روزنامه‌ی ایران (ویژه نامه پایان دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی)، ۱۱ مرداد (۱۳۸۴)، مصاحبه با محمدرضا تاجیک، شماره ۳۲۰۹، صفحه ۶
- روزنامه ایران (۱۳۸۴)، کارنامه موفق ۸ ساله دولت
- روزنامه خرداد (۱۳۷۸)، صفحه ۲
- روزنامه صبح امروز (۱۳۷۸)، صفحه ۶
- روزنامه رسالت (۱۳۷۸)، صفحه ۱
- روزنامه مشارکت (۱۳۷۸)، صفحه ۹
- روزنامه آفتاب امروز (۱۳۷۸)، صفحه ۹

منابع انگلیسی:

- Jean Cohn and Arato Andrew (1992), **Civil Society and Political Theory**, MIT Press, Cambridge
- Dahl, Robert A. (1989), **Democracy and Its Critics**. New Hawen, Yale University Press
- Hoogvelt, Ankie (1997), **Globalisation and the Postcolonial World: The New Political Economy of Development**. Macmillan Press
- Shils, Edward (1962), **Political Development in the New States**, The Hauge: Mouton
- Shils, Edward (1972) **The Intellectuals and the powers and other Essays**, London University press

مقالات

- Gastil, R.D, **MiddleClass Impliments to Modernization**, in Public Opinion Quarterly vol 22, p.325
- Zonis, Marvin, **Political Cynicism and Political Elites in Iran**, in Comparative Political Studedi, Vol. I. PP.351-371
- West Wood, A.f, **Politics of Distrust in Iran**, in Analysis of the American Academy of Political and Social Sciens, vol,356, PP,125-135